

جستاری در متن‌شناسی مثنوی کرمانی (نظیره‌ای شیعی بر مثنوی معنوی)

چکیده

محمد کریم خان کرمانی، جانشین شیخ احمد احسائی و پیشوای بزرگ مکتب عقیدتی-عرفانی شیخیه است. از وی آثار پرشماری به نظم و نثر فارسی و در موضوعات گوناگون باقی مانده است که نمایانگر شخصیت برجسته علمی و معنوی او و تسلطش بر بسیاری از علوم و دانش‌های باطنی و کلامی است. یکی از آثار وی که چندان شناخته و تصحیح معتبری نیز از آن عرضه نشده است، مثنوی است که بر وزن مثنوی مولوی و در بیش از هزار و نهصد بیت سروده شده است. هدف نگارنده در پژوهش حاضر شناخت و نقد و تحلیل اثر مذکور از منظر عرفان و اندیشه‌های مکتبی کرمانی (مکتب شیخیه) است. این پژوهش مبتنی بر سند کاوی و روش توصیف و تحلیل محتوای کیفی است. مهم‌ترین خصیصه اثر، یادکرد مبانی شیعی است که به صراحت و صورتی منتقدانه طرح شده‌اند. زبان اثر در بسیاری از مواضع کهن و البته جزیل و ادبی است. کرمانی در سرودن مثنوی‌اش، همواره به مثنوی مولانا نظر دارد و ابیات نسبتاً متعددی در استقبال از ابیات مثنوی سروده است. ساختار روایی اثر مانند مثنوی مولوی است و مبتنی بر حکایات اصلی و فرعی است. کرمانی در اغلب قصه‌ها پیام حکایت‌ها را به صورت مستقیم بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: نظیره مثنوی، محمد کریم کرمانی، مثنوی مولوی، عرفان و تصوف.

۱- مقدمه

شیخیه از جمله انشعابات متأخر در مذهب تشیع محسوب می‌شود. «فرقه‌ای از شیعه امامیه اثنی عشری از پیروان «شیخ زین الدین احمد احسائی» از علمای بزرگ شیعه در سده ۱۳ ه. ق. که نسبت شیخی و شیخیه نیز از همین روست. شیخیه در استنباط مسائل فقهی جزو اخباریان و مخالف با اجتهاد از طریق اعمال اصول فقه‌اند» (فراهانی، ۱۳۶۲: ۳۲۲). شیخ احمد احسائی، از علمای اخباری برجسته در فقه و اصول و اخبار بود که «در عصر قاجاریه اختلاف فکری میان متصوفه، فلاسفه، اخباریون و اصولیون شیعه را که از زمان صفویه در ایران بروز یافته بود، از بین برد و فرقه جدیدی به نام شیخیه تأسیس کرد. اگرچه خاستگاه دینی و مبانی عقیدتی این فرقه نوظهور شیعه اثنی عشری بود؛ ولی در اصول دین با آن فرق داشت. از این رو این فرقه با مخالفت‌هایی از سوی برخی علمای شیعه امامی همراه بود...» (خداوردی تاج آبادی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). «شیخ احمد احسائی ... پس از آمدن به ایران کارش بالا گرفت و به تبلیغ آراء و دعوت مردم همت گماشت تا اینکه پادشاه عصر، فتحعلی شاه قاجار، به شیخ احمد ازادتی به هم رسانید و مشتاق زیارتش گردید» (راوندی، ۱۳۸۲: ۴۹۹/۳).

پس از احسائی، پیشوایی شیخیه «به یکی از شاگردان او که حاج سید کاظم رشتی بود رسید و سید تا سال ۱۲۵۹ که فوت کرد از طرف شیخیه به این حیث شناخته می‌شد و شاگردان بسیار از مجلس درس او فایده می‌بردند» (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۸۱۷). سید رشتی، «فرزند خانواده‌ی جلیل‌القدر از اشراف سادات حسینی مدینه... بود» (کربن، ۱۳۴۶: ۴۴). وی شاگرد و مرید شیخ احمد احسائی پیشوای نخستین شیخیه است. «با شخص سید کاظم خلافت معنوی و رشته روحانی مشایخ سلسله شیخیه مسلم و مستحکم گردید» (کربن، ۱۳۴۶: ۴۶). «اندکی پس از مرگ سید کاظم، بر سر جانشینی او اختلاف شد. در این میان، یکی از شاگردان وی به نام محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵-۱۲۸۸ق) با توجه به موقعیت ویژه‌ای که داشت، مدعی رهبری این فرقه شد و برخی نیز دور او جمع شدند. وی که در واقع، هم، شاگرد شیخ احمد بود و هم، شاگرد سید کاظم، سومین رهبر این فرقه به شمار می‌آید... طرفداران محمد کریم خان به «شیخیه کرمانیه» یا «کریمخانیه» معروف‌اند» (محمدی و محمدی، ۱۳۹۲: ۲۳۸). محمد کریم خان کرمانی که «از شاگردان ایرانی سید بود که به درس سید رفت و عقاید شیخ را پسندیده و از خود نیز افزود و به کرمان برگشت و علم استقلال بلند کرده به شهرهای ایران سفر کرده مخالفت و کفر بالاسریها را آشکار و دعوی سید کاظم رشتی را منحصر به خود نمود بر ضد میرزا شفیع و خود را به نام رکن رابع شهرت داد» (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۱۳۶).

۱-۱- بیان مسئله

در این جستار، مثنوی کرمانی را که نظیره‌ای بر مثنوی معنوی است، به اختصار از باب ساختار و محتوا از نظر می‌گذرانیم. پرسش اصلی پژوهش حاضر در مجهول ماندن اثر و عدم شناخت و بررسی دقیق آن است. هدف پژوهش حاضر نقد و تحلیل متن شناسی مثنوی کرمانی با تکیه بر جنبه‌های عرفانی اثر است. مقاله حاضر به روش تحلیل و توصیف محتوای کیفی به بررسی پرداخته است. لازم به ذکر است که نگارنده در این مختصر به دنبال بحث و تحلیل اندیشه‌های مکتب شیخیه نیست، چراکه این مقوله پیشتر کمابیش در آثار محققان بررسی شده است. با وجود این به امهات اصول ایدئولوژی مکتب مذکور اشاره می‌شود چراکه این مباحث به گونه ادبی در مثنوی مورد بحث نیز متجلی شده است. اصلی‌ترین پرسش در پژوهش حاضر بدین قرار است: مهم‌ترین مباحث ایدئولوژیک در اثر مورد بررسی چیست و اندیشه‌های سراینده اثر تا چه میزان در این منظومه انعکاس یافته است؟

کربن معتقد است که شیخیه در اصل همان تشیع حقیقی است: «این اصول با نظری وسیع قصد دارد، در پیروان، معرفتی باطنی از امام و مظهریت او به وجود آورده و توأم با این معرفت کامل، روحانیت و معنویت ایشان را تقویت و احیاء نماید و شاید این اصول برای شیعه اثنی عشری نظیر اصول عقاید اسماعیلیه برای شیعه هفت امامی باشد، ولی اگر فی الحقیقه و درست بخواهیم، این اصول همان اصول شیعیان اولیه و ارکان واقعی تشیع خالص، بدون حشو و زوائد است» (۱۳۴۶: ۷۷). از آنجا که یکی از شاگردان سید کاظم رشتی، یعنی باب در این بستر بالیده و عقاید انحرافی را مطرح کرده است، عموم فقهای شیعه، شیخیه را مکتبی انحرافی به شمار آورده‌اند، هر چند که محمد کریم خان کرمانی بعدها حتی رساله‌ای در رد ادعاهای کژاندیشانه باب نگاشت و آن عقاید را مردود شمرد. «شیخیه فقط به چهار رکن از اصول دین معتقدند از این قرار: ۱- توحید، ۲- نبوت، ۳- امامت، ۴- اعتقاد به شیعه کامل؛ در صورتی که متشرعه یا بالاسری (یعنی شیعه متعارفی) به پنج

اصل معتقدند از این قرار: ۱- توحید، ۲- عدل، ۳- نبوت، ۴- امامت، ۵- معاد. (تهرانی، ۱۴۲۶: ۷۲/۳). «شیخیه می گویند: معرفت حقّ تعالی محال است. آنچه ممکن است معرفت اُسماء و صفات اوست، آنهم برای گُمّالین از مردم نه برای همه مردم ... حقیقت اسماء و صفات خداوندی در مراتب عالیّه، همان ولایت کَلّیه است که در معصومین متحقّق است؛ و انسان کامل کسی است که بتواند بدانها راه یابد و معرفت پیدا کند» (تهرانی، ۱۴۲۹: ۴۲۴). مقوله ولایت را بی گمان باید اساسی ترین رکن ایدئولوژی شیخیه محسوب کرد که در مثنوی مورد بحث نیز نمود برجسته ای یافته است.

جایگاه اجتماعی مکتب شیخیه نیز در تاریخ عصر قاجار و مشروطه از نگاه برخی محققان، قابل دفاع و سازنده است. «تفکر شیخی به عنوان مظهر رشد عقلی و بلوغ معنوی جامعه ایران در قرن گذشته نه تنها نامداران بزرگی در زمینه ادب و فلسفه و علم و مذهب را به خود فراخواند، بلکه روشن بین ترین جناح از کارگزاران حکومت و شاهزاده گان فرهیخته ای از دودمان قاجاریه را نیز زیر تأثیر گرفت و به وجه مستقیم و گاه غیر مستقیم به باروری و کارآیی و تحقق انقلاب مشروطیت مدد کرد و روحیه ای ضد استعماری را با ارجاع به عناصر فرهنگی و عقیدتی «خودی» پروراند. شاید بی مناسبت نباشد اگر در همین فرصت یادآوری کنیم که اولین رساله ضد استعماری و جهادی فارسی توسط حاج محمد کریم خان کرمانی سازمان دهنده اصلی جهان بینی شیخیه نوشته شده است»^۱ (حمید، ۱۳۶۹: ۵۵۲).

نکته دیگری که طرح آن در اینجا لازم است بیان ارتباط شیخیه و عرفاست. «شیخیه، با اینکه در عرفان خود ... غالباً به همان زبان اهل تصوف حرف زده اند، مع ذلک سخت بر علیه صوفیه و تصوف موضع گرفته اند... اگر بخواهیم دقیق تر و صریح تر بگوییم، شیخیه با مفهوم و مقامی که شیخ طریقت در تصوف برای خود قائل است، مخالف هستند و این مخالفت در جائی و تا حدی است که شیخ طریقت متمایل است با اینکه مریدانش او را نایب مشهود امام بشناسند و به اسم و به شخص خود را عهده دار منصب نیابت امام بدانند» (کربن، ۱۳۴۶: ۱۰۱). اصول اندیشه شیخیه «... متأثر از مکاتب معقول تر این راه، چون عقاید ابن ابی جمهور، در باب دریافت های شهودی و مراتب عرفانی، دیدگاه خاصی ارائه می کند که بر آن اساس، ره یافت های عرفانی همراه و هم آهنگ با دستورات ظاهری دین است و به شدت با دیدگاه هایی که در راه نیل به تعالیم باطنی از دستورات ظاهری دین تخطی می کند، مخالفت می ورزد. از یک سو، با فلسفه وحدت وجود ابن عربی که بسیاری از مکاتب عرفانی را دنباله رو عقاید او می داند، مخالفت می کند و آن را کفر می داند و معتقد است هیچ نسبتی مابین ذات اقدس الهی و بندگان وجود ندارد و از سوی دیگر، با مکاتب صوفی-شیعه ای که اعتقاد به حلول و رسیدن به جایگاه امام (ع) را در سر می پروراندند نیز به مخالفت می پردازد و نهایت سیر و سلوک معنوی انسان را تا آن جا می داند که رهرو راه عرفان در نهایت تسلیم در برابر دستورات ائمه (ع)، به جایی برسد که آئینه تمام نمای خصال امام خود باشد و نه بیش تر و سرانجام، چنین پاکانی را در هر عصر نجیب و نقیب و رجال الغیب می نامد» (رحمانیان و سراج، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۹).

۱-۲- ضرورت و پیشینه پژوهش

در باب مکتب شیخی و بزرگان این فرقه و تحلیل و بررسی آثارشان، کتب و مقالات متعددی نگاشته شده است. در ضمن نوشتارهایی چند نیز به محمد کریم خان کرمانی و آثار او پرداخته شده است. در خصوص اثر مورد بحث این مقاله و

تحلیل و متن شناسی آن تا کنون کتاب یا مقاله‌ای منتشر نشده است و حتی این اثر به صورت انتقادی و منقح، تصحیح و عرضه نشده است. در حقیقت نکته‌ای که ضرورت پژوهش حاضر را ایجاب می‌کند، بدیع بودن موضوع و ایدئولوژی شیعی متجلی در اثر است و ددیگر اینکه مثنوی کرمانی چنانکه سزاوار است در میان پژوهشگران شناخته شده نیست.

۲- بحث

۲-۱- احوال نویسنده

حاج محمد کریم خان کرمانی از منتسبان قاجار و از سران مکتب شیخیه است. وی از مریدان سید کاظم رشتی است و البته سید کاظم هم شاگرد شیخ احمد احسائی، سر سلسله شیخیه است. «حاج محمد کریم خان ابراهیمی در سنه ۱۲۲۵ ه.ق در شهر کرمان متولد شد» (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۰۸). محمد کریم خان کرمانی «از علمای نامی اواخر قرن سیزدهم هجرت، از تلامذه سید کاظم رشتی سابق الذکر و یا موافق آنچه از بعضی مسموع افتاد درس شیخ احمد احسائی سالف الترجمه را نیز دیده و رئیس و سرسلسله یک فرقه از طایفه شیخیه (اتباع شیخ احمد مذکور) می‌باشد که به انتساب او حاج کریمخانی معروف هستند...» (مدرّس، ۱۳۷۴: ۵/۵). کرمانی «فرزند ابراهیم خان ظهیر الدوله^۲ برادرزاده آقا محمد خان قاجار و پسر خوانده و پسر عم و داماد فتحعلی‌شاه بود. ابراهیم خان مدتی حکومت خراسان را داشت و از سال ۱۲۱۸ ه.ق تا سال ۱۲۴۰ ه.ق که سال درگذشت اوست حاکم کرمان و بلوچستان بود و تا پایان زندگانی در این سامان بسر برد، وی از ارادتمندان شیخ احمد احسائی بود و در یزد به حضور شیخ رسید» (بحرالعلومی، ۱۳۵۶: ۵۳۶). «حاجی محمد کریم خان کرمانی از اجله علمای شیخیه در راه عتبات عالیات به رحمت الهی رفت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۹۲۸) البته پیکرش «در قریه لنگر ... به امانت سپرده و سپس به کربلا برده و در مجاورت مزار سید رشتی مدفون شد» (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۱۰۹-۱۰۸).

شهرت علمی و اخلاقی و عرفانی کرمانی از همان زمان حیاتش در ایران اشاعه یافت به گونه‌ای که در منابع معاصر وی نیز به بزرگی او اقرار شده است: «از کبراء علماء عصر معدود بود و در جمیع فنون عقلیه و نقلیه دعوی استادی می‌نمود. از جماعت شیخیه بعد از سید کاظم رشتی گروهی بر وی گرویدند و او را رکن چهارم از ارکان اصول عقاید خویش گرفتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۱۹۹)

در متن مثنوی، اشاره چندان به زندگی سراینده دیده نمی‌شود، جز اینکه در فرازی به عنایات الهی که شامل حالش شده است، اشاره می‌کند:

بار دیگر آمد از غییم مدد	دست گیرم گشت الطاف صمد
بسط شد در مثنوی از فیض شاه	بر فلک سایم از این شادی کلاه
گر همین سان لطف شاهنشاه بود	مثنوی ما دو صد دفتر شود (کرمانی، بی‌تا: ۱۰۳)
مراد و مرشد کرمانی، سید کاظم رشتی است:	

زاهد این قصه کامد در خطاب قول ماهی بود و ماهی اندر آب

بود کاظم نام آن دریای جود که وجودش ماهیان را بُد وجود
 بود کاظم نام آن بحر محیط کو فرا بگرفته این ارض بسیط
 بود کاظم نام آن عین الحیات کز وجودش ماهیان را بُد نجات

(کرمانی، بی تا: ۳۰-۲۹)

۲-۲- آثار کرمانی

شمار آثار کرمانی را در منابع مختلف، ۲۲۷، ۲۴۶ و ۲۷۸ یاد کرده‌اند. (دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۹۰: ۵۱/۱۴). در خصوص تعداد تألیفات کرمانی و موضوعات این آثار، کربن می نویسد: «کتب حکمیّه، عقاید شیعه و اجوبه ایرادات، تعلیمات و وصایا در سیر و سلوک، تفسیر و شرح آیات قرآنی، اخبار ائمه، اصول و منابع فقه، کتب فقهیه، کتب ادعیه، کتب طبیّه، کتاب‌هایی که در نور، روشنائی، علم مناظر و مرایا و آینه‌ها، رنگ‌ها و موسیقی نوشته شده است؛ کتب هیئت، ریاضیات و علم اصطراب، کتب فلسفه و صناعت، کتب علوم غریبه و تعبیر خواب، کتب ادبیّه در علم خط، انشاء، نظم، صرف و نحو و غیره، جواب سؤالات متفرقه. این آثار مشتمل بر ۲۷۸ عنوان است... از مجموع این کتاب‌ها تقریباً پنجاه جلد به فارسی نوشته شده است» (کربن، ۱۳۴۶: ۵۸-۵۷). برخی از عناوین آثار وی عبارت است از: «فصل الخطاب، مجموعه منظم و مفصل اخبار؛ طریق النجاة، در علم طریقت؛ کتاب الفطرة السلیمة مجموعه‌ی است حکمتی بر پایه «ارکان چهارگانه»: توحید، نبوت، امامت، شیعه؛ مولف این اثر را در ضمن اثر بزرگی به نام ارشاد العوام به فارسی شرح و بسط داده است و این تألیفی است کامل به زبان ساده و سهل...» (نقل به تلخیص همان: ۵۹-۵۸).

در فهرستواره کتابهای فارسی آثار کرمانی بدین ترتیب ذکر شده است: «ارشاد العوام، ازهاق الباطل، اسرار الصلوات، پرسش و پاسخ، تقدیرات، توحید: رساله در ... تقریرات، تیر شهاب: رجم الشیاطین، جواب اهل اصفهان، جواب ایرادات بر مشایخ: جواب ایراد از ملا حسین علی تویسرکانی بر گروه شیخیان، جواب مسایل امان الله خان والی کردستان: رساله در ...، جواب مسایل دانشمندان بوشهر: رساله در ... جواب مسایل عزیزخان، جواب مسایل محمّد صادق، جواب مسایل محمّد صادق، چهار مقاله، رد باب: رساله در ...، رد ردیه، رد شبهات، رسایل کرمانی، رکن رابع: رساله در معنی ...، سلطانیه: نبوت خاصه و ولایت، سی فصل: جوابات ثلاثین مسأله، شرح ینابیع الحکمه، شش فصل: رفع شبهات اهل کربلا، شیخیه، طی ارض: جواب شاهزاده محمّد ولی میرزا، مجالس: کتاب المجالس، موضّح، ناصریه، نصرت الدین، نماز به زبان فارسی، هدایت الصبیان: هدایت الاطفال، هدایت الطالبین و همدانیه» (منزوی، ۱۳۸۲: ۶۶۸/۹-۶۶۷).

۲-۳- نسخه‌های مثنوی

این اثر تا کنون به صورت انتقادی تصحیح و عرضه نشده است، هر چند که نسخه‌های معمول از این اثر به‌ویژه در میان مریدان و معتقدان به شیخیه، فراوان طبع و توزیع شده است. نسخه‌های یافت شده از اثر به قرار ذیل است:

در جلد هشتم فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، بیست و یک نسخه از مثنوی کرمانی نمایه شده است (ر.ک درایتی، ۱۳۸۹: ۱۲۷۳/۸). از نسخه‌های مذکور، سه نسخه مرکز احیا (۱۲۷۲ ق)، مجلس (۱۲۷۸) و ملک (۱۲۸۰) در زمان حیات

سراینده کتابت شده‌اند. تعدادی از نسخ بدون تاریخ کتابت و برخی بعد از فوت محمد کریم کرمانی استنساخ شده است. برخی از نسخه‌های این اثر نیز در فهرست مذکور، نمایه نشده است. از جمله نسخه کتابخانه ملی که در سال ۱۲۹۴ قمری کتابت شده و در این مقاله محور بررسی قرار گرفته است. این نسخه در ۸۴ برگ ۱۲ ستونی نگاشته شده است. آقا بزرگ تهرانی نیز از دو نسخه خطی مثنوی عرفانی کرمانی در کتابخانه‌های ملک و آستان قدس رضوی یاد کرده است. (آقابزرگ تهرانی، بی تا: ۹۶/۱۹). نگارنده مقاله حاضر با همکاری یکی از محققان، با توجه به جمیع نسخه‌های یافت شده این اثر، تصحیح انتقادی مثنوی کرمانی را با مقدمه و تعلیقات و فهرست‌ها به انجام رسانده است که به زودی منتشر خواهد شد.

۲-۴-۲- متن شناسی اثر

۲-۴-۲-۱- سبب تصنیف: کرمانی در یکی از آثارش به عنوان شهاب ثاقب به انگیزه سرایش مثنوی چنین اشاره کرده است: «... و مناسب این مقام است این قصه، که زمانی در تهران بودم، پس ملک الشعرا را دیدم که شاعران گذشته را نام می‌برد. پس یادی از پدرش کرد که شاعرترین شاعران و ملک الشعرا را زمان خودش بود و داناترین شاعران به بدایع و فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین ایشان بود. ملک الشعرا گفت: شاعرترین شاعران ایرانی، مولوی رومی است که مثنوی مشهور را نوشته است. پس از این سخن شگفت زده شدم؛ زیرا در مثنوی شعرهای غیر فصیح که دارای واژه‌های ناپسندی بود دیده بودم و میدانستم پدر مولوی در فن شاعری استاد بوده. پس خود را نادان دانستم تا این که خداوند مرا به راز گفته ملک الشعرا آگاه نمود و آن سیر این است که هریک از شاعران چون حکمت و ذوق و معرفت مولوی را ندارند، پس هنگام شعر گفتن نمی‌توانند آن مطالب عالی و آن ذوق و معرفت را به کار گیرند، پس مانند مثنوی نمی‌توانند بیاورند و کسی هم که حکیم است، ولی شاعر بلیغی نیست، نمی‌تواند حکمتی را که دارد در شعر بیان کند، پس از آوردن مثل کتاب مولوی عاجز می‌شود. پس از این جهت اقرار می‌کردند که او شاعرترین شاعران است؛ به خصوص خود ملک الشعرا حکیم نبود و از آوردن مثل مثنوی عاجز بود. با خود اندیشیدم که خداوند به تو حکمت و شعر را روزی فرموده بیشتر از آن چیزی که به مولوی روزی فرموده. گذشته از آن که در حکمت مولوی، مُنکراتی وجود دارد که مخالف با کتاب خدا و سنت پیغمبرش صلی الله علیه و آله است. پس اگر من بعضی از مطالب حکمت را به شعر در آوردم، از رودرویی با شعرهای تو، شاعران عاجز می‌شوند همان‌گونه که از رویارویی با مثنوی عاجز شدند. پس به شعر در آوردم...» (تارنمای مکارم‌الابرار/ مثنوی).

۲-۴-۲-۲- موضوع اثر: مثنوی محمد کریم خان کرمانی نظیره‌ای بر مثنوی معنوی است. موضوع مثنوی کرمانی در مرتبه نخست، عرفانی و سپس اخلاقی و تعلیمی است. البته باید توجه داشت به جهت شیعی بودن و مبانی اندیشگی شیخیه، اثر وی تحت تاثیر آموزه‌های مذکور است. از این حیث، مثنوی کرمانی را باید از باب ایدئولوژیک، اثری منحصر به فرد در ادبیات منظوم عصر بازگشت ادبی به حساب آورد.

این اثر بیش از جنبه علمی از جنبه ذوقی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در برخی ابیات شاهد محتوای تغزل‌های لطیف و آبدار عرفانی هستیم و این مقوله به نوعی سبب دلنشین شدن متن اثر می‌گردد. در برخی از ابیات هم نشانی از مکاشفات

گوینده دیده می شود که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد. از این باب باید متذکر شد که اثر حاضر از مقوله آثار تصنعی نیست:

سَرِّ حَبِّ توست در کون و مکان کو فکنده شورشان در جسم و جان
جملگی سرمست صهبای تواند جملگی در وجد و شیدای تواند
هر یکی چون شیشه و حسنت چو می نیست پیدا غیر حُسن تو ز وی (کرمانی، بی تا: ۶)

۲-۴-۳- دیدگاه‌های شاعر

شیخیه، از مکاتب عرفان شیعی محسوب می گردند که تلقیاتی خاصی نیز از معارف اسلامی و مذهبی دارند و حتی در اصول عرفانی، با عرفان رسمی و متصوفهٔ مکتبی معهود، تفاوت‌های عمیقی دارند. اندیشه‌های این فرقه، خصوصاً حاج محمد کریم خان کرمانی (رکن رابع) در امهات آثار وی چون ارشادالعوام طرح شده است. «رکن، در لغت پایه و اصل و رکن رابع، به معنای پایه یا اصل چهارم می باشد؛ اما در اصطلاح یکی از اصول اعتقادی فرقهٔ شیخیه است که طبق آن، اصول اعتقادی عبارتند از: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. مقصود از رکن رابع، اعتقاد به این است که در عصر هر امام، شخصی وجود دارد که در شایستگی و مراتب تدین و شیعه بودن، به درجه‌ای رسیده که غیر از او کسی توان ارتباط با امام را ندارد» (علیزاده، ۱۳۹۳: ۶۹). کثیری از پژوهشگران نیز از زوایای گوناگون به نقد و تحلیل اندیشه‌های وی و مکتب شیخیه پرداخته‌اند.

در این وجیزه شاید نتوان به خوبی حق مطلب را در این باره ادا کرد، با وجود این سعی خواهد شد که کلیدی‌ترین افکار کرمانی که در مثنوی او نمود یافته است، ذیلاً بررسی گردد.

۱- معارف شیعی: مکتب شیخیه تلقی خاصی از عرفان دارند. در این آیین تشیع، محور اصلی اعتقادات محسوب می شود. این مختصهٔ اثر حاضر را از بُعد ایدئولوژیک نسبت به نظایر آن متمایز می کند. در حقیقت باید گفت که این اثر در شمار نخستین نظریه‌های مثنوی مولوی است که معتقدات مذهبی شیعه نمودی بارز و برجسته در آن یافته است. «برای درک اصل مسلم و لازمهٔ تشیع باید اساساً در نظر داشت که پایه و سنگ بنای تشیع یعنی معرفت امام در حکمت الهی شیعی ... است. معرفت امام با باطن وحی قرآنی و باطن وحی های انبیاء سلف بستگی دارد و بنابراین تأویل و تفسیر باطن و حقیقت تنزیلات آسمانی مربوط می شود» (کرین، ۱۳۴۶: ۴). «شیخیه، در حق رسول خدا و ائمهٔ اطهار علیهم السلام بسیار غلو کرده و ایشان را علل اربعه برای مخلوقات دانسته‌اند. شیخ احمد احسائی در این باره می نویسد: علت فاعلیه و مادیه ایشان‌اند و از شعاع و سایه ایشان است. علت صوری نیز ایشان‌اند و علت غایی هم ایشان‌اند؛ زیرا که همهٔ اشیاء عالم یا به خاطر ایشان خلق شده و یا به خاطر دوستان و پیروان ایشان» (باقری، ۱۳۸۹: ۴۷).

کرمانی «ایمان و عقیدهٔ راسخ داشت که مجموعهٔ عظیم اخبار ائمهٔ اطهار شامل حکمتی است الهی از هر جهت تام و تمام عیار و این مجموعهٔ جمیع علوم دانستنی‌ها را، مربوط به این عالم و عوالم دیگر در بردارد...» (کرین، ۱۳۴۶: ۴۹). ذیلاً برخی از نمودهای مقولهٔ مذکور احصا خواهد شد:

نقل روایت از امامان معصوم (ع):

سالکی پرسید از فخر انام حضرت صادق که باد او را سلام

عشق چه بود؟ گفت: نار سوزناک چونکه گردد مطلع بر قلب پاک (کرمانی، بی تا: ۷۹)

جایگاه حضرت مهدی (عج) در مکتب شیخیه بسیار اساسی است. نقبا و نجبا (رکن رابع) واسطه ارتباط با امام هستند. «جایگاه این ارکان در نظام هستی از دید کرمانی واسطه فیض و مددهای الهی است که به برکت آنان با وجود غیبت امام زمان این فیض ها به سایر مردم می رسد و خود ابتدا محل این فیض ها قرار می گیرند و از درجه قرب بالایی نسبت به حضرت حق برخوردارند». (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۷۲) «بدین طریق، ناطق واحد در هر زمان رأس رکن رابع است. البته، مشایخ شیخیه کرمان ناطقین حقیقی را ائمه اطهار (ع) می دانند و بعد از ایشان انبیای خدا و بعد از ایشان هم بزرگان و کاملین شیعه؛ یعنی در زمان حضرت محمد (ص)، ایشان ناطق و حضرت علی (ع) در مقابل او صامت و ایشان در زمان امامت خود ناطق بودند و امام حسن و امام حسین که امام بودند، در مقابل او صامت.» (زرگری نژاد و سراج، ۱۳۹۰: ۸۲).

آنکه یکسر سوی مقصد می رود مهدی است او خود کجا گمراه بود (کرمانی، بی تا: ۹۳)

ظهور و حضور منجی، تضمین کننده رستگاری و هدایت آدمیان است، از این رو صمیمانه برای ظهورش نیایش می کند:

جلوه ده آخر رخ چون آفتاب تا که خفاشان شوند اندر حجاب

آشکارا کن ید بیضای خویش بهر این فرعونیان کفر کیش

یک زمان افکن عصای موسی تا بیلعد سحرهای معنوی (کرمانی، بی تا: ۱۴۶)

از موارد قابل توجه در باب ظهور منجی، توصیف آرمان شهر مهدوی است که به گونه ای بدیع توصیف شده است.

(کرمانی، بی تا: ۱۴۸-۱۴۷)

از اساسی ترین مواضع اختلاف میان اهل تسنن و شیعیان، ماجرای خلافت پس از نبی مکرم اسلام (ص) است. کرمانی این

مسئله را با نظری توأم با بدبینی و نقدی گزنده روایت کرده است:

همچو گرگان سقیفه کز شقاق مختلف گشتند از روی نفاق

جیفه را هر یک به سوی خود کشید بر سر و بر روی آن دیگر جهید

آن یکی گفتی خلافت حق ماست و آن دگر گفتی که بهر ما سزااست

آن دگر گفتی که از ما یک امیر از شما هم بر شما یک تن کبیر

چون سگان گرد جیفه در جدال مختلف بودند اندر قال قال

جیفه شان بودی متاع این سرا نه ز خلقی شرمشان نه از خدا

مجتمع گشتند در منع ولی پای بنهادند بر حکم نبی

طالب آن جیفه اش انگاشتند شیر حق را مثل خود پنداشتند

این بود شیر خدایی هی سگان بیشه او لامکان شد نی مکان

شیر حق را صید گه لاهوت بود صید او از سرمد و ماهوت بود (کرمانی، بی تا: ۱۲۹-۱۲۸)

۲-ولایت (نقش ولی)، توجه به پیر و مرشد و اهمیت آن وجود روحانی در هدایت مریدان، مقوله‌ای است که بسیار مورد توجه کرمانی است. این مقوله تحت عنوان رکن رابع در آثار کریم خان کرمانی برجسته شده است. وی به زبان ساده در رساله تکملة الزام النواصب می‌نویسد: «رکن رابع ولایت اولیاءالله و برائت از اعداءالله است...» (کرمانی، بی‌تا: ۲۹۸). «پس بر عوام ناس واجب است که چهار رکن را بشناسند، اول خدا، دویم پیغمبر، سیوم امام، چهارم مجتهدی را که تقلید کنند و آن مجتهد احکام آل محمد علیهم السلام را برای عوام بیان نماید و آن مجتهد حجت ائمه است بر مردم پس معلوم شد که این قول الحمد لله قول جمیع اهل ملت‌هاست و قول جمیع عقلاست و مجمع علیه کل علماست» (تارنمای ویکی سوریس، نسخه دیجیتال رساله رکن رابع). در نظر کرمانی، مقدمان این صف، اول پیامبرانند و سپس اولیاء:

انیا مرآت اوصاف حقند فانی اندر جنب حق مطلقند (کرمانی، بی‌تا: ۶۲)

برگزیدگان، آینه تمام نمای حق تعالی و جلوه تام صفات وی‌اند:

احسن التقویم شخص کامل است کو صفات ذات حق را حامل است

گر شما از آب می خواهید اثر کاملی جوید تا بدهد خیر (کرمانی، بی‌تا: ۲۲-۲۱)

دوستی با اولیا الهی، تضمین کننده هدایت و معیاری برای صحت ایمان مریدان است:

چونکه ایمان عین حب اولیاست هم عداوت با جمیع اشقیاست

...دوستی با دشمنان اولیا می‌نگردد جمع با حب خدا (کرمانی، بی‌تا: ۶۲)

لزوم وجود پیر و هدایت او از موارد بسیار ضروری در عرفان و سلوک است که غالب اولیا بر آن تأکید بسیار می‌ورزند و برخی حتی پیمودن مسیر کمال را بی مدد انفاس قدسی پیران ناممکن می‌دانند:

کی شود بی پیر، سالک مستقیم گر چه باشد خود رسولی چون کلیم

تا نکردی خدمت خضر و شعیب کی عیان گشتی بر او اسرار غیب (کرمانی، بی‌تا: ۶۹)

هین مشوبی خضر اندر این ظلام باشدت گر صد چو اسکندر غلام

...خضر تو شیخ است ای مرد گزین دامن شیخی به کف آور متین (کرمانی، بی‌تا: ۷۰)

یافتن انسان کامل موهبتی الهی است برای خواهندگان است که باید به نزدش التجا برند:

گر شما را روی کامل شد پدید از دل و جان التجا سویش برید

نزد آن درگاه زاری‌ها کنید ناله و افغان ز درد خود زدید

با تضرع با تذلل با نیاز دست بردارید سوی کارساز

چشم حاجت بر مگیرید از رخس زآنکه آن مرآت را وجهیست خوش (کرمانی، بی‌تا: ۲۴-۲۳)

در عرفان نظری، کونین، طفیلی وجود اولیا الهی است و از ممر وجود ملکوتی آنهاست که فیض و رحمت الهی بر عالمیان افافیه می‌شود. البته در عرفان شیعی که شیخیه از داعیه‌داران اصلی آن محسوب می‌گردند، امامان معصوم (ع) مصداق تام انسان کامل‌اند:

و آن دگر گفتا به صادق کی امام وی طفیل هستی‌ات عالم تمام (کرمانی، بی‌تا: ۷۷)

کرمانی از سید کاظم رشتی، مراد بزرگ خویش به نام **کاظم بن قاسم** یاد می‌کند و از بن دندان او را می‌ستاید:

کاظم بن قاسم ای شمس جهان یک نظر کن جانب در ماندگان

که زتاب تابش تو سوختم تا که نام نامیت آموختم

کاظم بن قاسم ای رخشنده طور ای ز نور روی تو تابنده هور

ای جهان و جان و ای جان جهان خانه سوز صد چو من بی خان و مان

این چه آتش بد فکندی در تنم کو زبانی تا از آن یک دم زخم (کرمانی، بی تا: ۲۵)

در عرفان شیخی، بزرگانی چون سید کاظم رشتی و نیز کرمانی «...اعضای سلسله‌ای عرفانی و باطنی هستند که همواره در زمان غیبت وجود داشته و دارند و واسطهٔ تعلیم امام به امت‌اند. او این سلسله را به باطن همان نبوتی مربوط می‌داند که امام منشاء آن است و حتی بیان می‌کند که در احادیث امام چهارم (ع) و ششم (ع) به وجود این اوتاد در زمین اشاره شده و حضرت علی (ع) نیز در گفتگو با مرید خود کمیل به آنان اشاره کرده است» (رحمانیان و سراج، ۱۳۹۰: ۵۶).
کرمانی معتقد است که «شیعیان کبار در هر عصری هستند و به ایشان خدا حفظ می‌کند عباد و بلاد را و دین و ایمان را...» (کرمانی، بی تا: ۲۳۰/۴). کرمانی صراحتاً در رسالهٔ تکملة الزام النواصب، علماء شیعه را رکن رابع خطاب کرده است (کرمانی، بی تا: ۲۹۹). همو در تبیین مبنای رکن رابع و رفع تشکیک از آن چنین می‌نویسد: «پس چهار امر در اینجا پیدا شد که همه را باید شناخت و اعتقاد کرد: اول خداوند عالم که خالق ماست از عدم و رازق و مالک ماست؛ دویم حجت او و خلیفهٔ او در میان خلق که می‌تواند از او بگیرد و به ما برساند و پیغام آور اوست به سوی خلق؛ سیوم ولی عهد آن پیغمبر که او را جانشین خود و قائم مقام خود می‌کند در رحلت خود و بعد از خود و همچنین جانشینان در هر عصری که اینها همه باید معصوم و مطهر باشند و اینها حجت‌های آن پیغمبرند بر عباد؛ چهارم راویان اخبار و حاملان آثار و دانشمندان عالی تبار و رسانندگان باطراف عالم و اینها حجت‌های ولی عهد هستند بر سایر ضعفا که دسترس ندارند که به خدمت ولی برسند و مدار تدبیر و دین بر معرفت این چهار است، خواه ملت آدم باشد یا ملت نوح یا ابرهیم و موسی و عیسی و خاتم صلوات الله علیهم یا غیر ایشان؛ در هر مذهبی و دینی این چهار امر را باید شناخت و آلا انسان به آن مذهب متدین نیست و اگر از علمای هر ملتی از یهودی و نصرانی و مجوسی استفتا کنید می‌گویند که معرفت این چهار واجب است و این چهار، چهار رکن دینند که اگر یکی نباشد بنیاد دین منهدم می‌شود» (تارنمای مکارم الابرار/ رکن رابع چیست).
از فرایض تصوف که تأکید فراوانی بر آن است، لزوم پیروی بی چون و چرا از مراد و مرشد معنوی است، چراکه پیروی از دستورهای طریقتی‌اش، ضامن رستگاری و هدایت سالکان است، از سوی دیگر افعال و اقوال اولیا الهی چون جلوهٔ حقد، خالی از حکمت و مصلحتی نیست:

اولیا را کارها بی نکته نیست سر بعضی ظاهر و بعضی خفی است

ای بسا کاری کز ایشان سر زند جاهل آن را لغو و بی جا بشمرد

لیک اربابان عقل مستقیم رازها فهمند از آن امر حکیم (کرمانی، بی تا: ۵۱)

از آداب اصولی شیخیه که نامرتب به بحث ولایت هم نیست، توصیهٔ بسیار مبنی بر یافتن رفیق برای طریقت و سلوک‌شان است. این مسئله در مثنوی کرمانی نیز بیان شده است:

بایدت اول طلب کردن رفیق بعد از آن پویا شدن اندر طریق

با رفیق و اعتصام جبل شاه ممکن است آن دم که بسپاری تو راه (کرمانی، بی تا: ۸۸)

همت پیران، دستگیر سالکان است و نشان‌دهندهٔ آن است که پیر از بر باطن و قلب مریدان آگاه است:

شیخ باشد مستغاث گاه گاه گرچه در هر دم بیاید لطف شاه

تو نه محجوبی از او در هیچ دم بلکه او افروخته در غیب علم

تا نینداری که از تو غافل است کار و بار سالکان زان عاطل است (کرمانی، بی تا: ۸۹)

بیان علت ابتلای انسان‌ها و به‌ویژه اولیای الهی به آفات و خوف‌ها، از مواردی است که گاه برای اذهان و افهام عموم تردید برانگیز است، لذا کرمانی سعی دارد به نوعی در باب دلیل وجود دشواری‌های مادی و معنوی این ظن را بر طرف سازد:

گر نیفتی گاه در بستر علیل	کی شود صحت به سقم تو دلیل
گر نگشتی گه فقیر و مبتلا	کی شدی دولت به فقرت رهنما
زین سبب کردند مردان خدا	آرزوی قبض و بسط و ابتلا
تا رهند از شر طغیان در جهان	فقر ایشان بهرشان گردد عیان
...تا نیند نفس عجز خویشتن	بندگی را کی نهد بر جان و تن (کرمانی، بی تا: ۹۶)

۲-۴-۴- شیوه روایی اثر

۱- **ساختار روایی مثنوی:** قالب ادبی مثنوی در میان انبوه گویندگان رواج دارد و معمولاً با ساختاری ویژه همراه است که اکثراً رعایت می‌شود. در مثنوی‌های عرفانی ساختار مستعمل با سایر موضوعات، اندکی تفاوت دارد. رکن آغازگر، ستایش پروردگار یکتاست که صریحاً دستمایه سرایندگان قرار می‌گیرد. هر چند برخی آثار، از جمله مثنوی مولوی از این قاعده مستثنی است. مثنوی کرمانی به لحاظ آغاز و ساختار ابتدایی، شباهتی به مثنوی مولانا ندارد. مثنوی کرمانی به سیاق اغلب مثنوی‌های عرفانی فارسی با تحمیدیه و ستایش باری تعالی آغاز می‌گردد. آغازین ابیات بدین قرار است:

ای منزله پرده دار پرده در	وی به هر پرده در و از پرده در
چون سرایم من سپاست کان سپاس	در قیاس است و تو بیرون از قیاس
لایق ذکر ثنایت جز تو کیست	وز تو جز تو هیچ کس آگاه نیست (کرمانی، بی تا: ۴)

۱-۱- **قصه و حکایت:** پس از نیایش آغازین، متن اثر به سیاق مثنوی مولوی، با ذکر حکایت‌ها و قصه‌های مرتبط ادامه می‌یابد. مثنوی، مبتنی بر یک قصه محوری و بلند نیست. هسته اصلی اثر، روایت‌های عرفانی کوتاه و بلند است که در ادامه اشاره خواهد شد. اولین داستان مثنوی کرمانی با بیت ذیل آغاز می‌گردد:

آن شنیدستی که اندر فهم آب ماهیان را گشت روزی دل کباب (کرمانی، بی تا: ۹)

شیوه روایی اثر کاملاً منطبق بر مثنوی و البته متأثر از آن اثر سترگ است؛ بدین نحو که ابیات آغازین، روایت را می‌آغازد، اما شاعر با قرائنی از بیان اصل داستان فاصله می‌گیرد و به بیان مبانی عرفانی و تعلیمی مورد نظر خویش اهتمام می‌ورزد:

آن قدر دیدیم سیاحان حوت	کز هوای آب ببریدند قوت
روز و شب اندر طلب بودند زار	نه یکی نه دو نه سه بل صد هزار
هیچ کس از او ندیده یک نشان	گر بُدی یک تن بدیدی زان میان... (کرمانی، بی تا: ۱۰-۹)

یکی از شیوه‌های روایی مثنوی معنوی، آوردن حکایت در حکایت است؛ بدین نحو که مولوی حکایتی را آغاز می‌کند و در میانه آن حکایت‌های فرعی دیگری را می‌آورد. این ساختار در مثنوی کرمانی نیز مشهود است. در ادامه داستان نخست، حکایت دیگری آمده است:

آن شنیدستی که اصحاب مسیح زو طلب کردند با قلب قریح
با که بنشینیم ای روح خدا از چه کس جویم ما راه هدی... (کرمانی، بی تا: ۱۲)

در برخی مواضع متن، کرمانی کاملاً از اصل داستان فارغ گشته و صرفاً به بیان مبادی و اساس عرفانی مطمح نظر خویش پرداخته است. پس از ذکر حکایت‌های فرعی و بیان مطاوی عرفانی، مانند مولانا متوجه حکایت اصلی می‌گردد:

باز گو لختی تو از تفسیر آب کز برایش جان حیتان شد کباب
پس بگفت آن ماهی بخرد نصیب شبهه‌تان را عالمی باید لیب (کرمانی، بی تا: ۱۷)

پس از ابیات بسیاری که به مباحث عرفانی اختصاص یافته است، شاعر متوجه اصل داستان می‌شود و به سیاق مولانا گریزی به اصل داستان می‌زند. این ویژگی بارها در متن تکرار شده است. از جمله در حکایت زاهد:

بس کن این افسانه و کن باز گشت شد ملول آن شاه از طول نشست (کرمانی، بی تا: ۶۶)

و

بس کن این افسانه ای شوریده دل آتش موسی دگر کن مشتعل (کرمانی، بی تا: ۱۰۵)

نمونه بارز دیگر در این مورد، حکایت موسی با یوشع است. پس از شش بیت مرتبط با حکایت، موضوع کلام تغییر می‌کند:

چون شنید آن وحی از پیک امین گشت مشتاق لقای آن دلیل
ترک کرد آن افسر و تخت و نگین آتش شوقش برآمد از کمین
لاجرم آورد رو سوی سیل هشت اندر قوم خود اهل و بنین
...عشق را بین چون بخان و مان زند عشق را بین چون برد ایمان ز دست
بلکه آتش در دل و در جان زند بل برد آنچه که اندر دست هست (کرمانی، بی تا: ۷۶-۷۵)

در ادامه شاعر به شرح دو حدیث، بیان عشق و محبت، حقیقت عشق و حدیث قدسی شاهد آن پرداخته و پس از این مباحث، مجدد داستان موسی و یوشع را از سر می‌گیرد:

باز رو سوی کلیم الله که او خواند یوشع را که ای نیکو رفیق
مانده در تیه طلب در جستجو وی براه حق مرا نعم الشفیق (کرمانی، بی تا: ۸۴)

۱-۲- حکایت‌های اصلی و فرعی: در مثنوی کرمانی چند داستان بلند ذکر شده است که عناوین آن‌ها بدین قرار است:

داستان خلقت آدم و اعتراض فرشتگان که یادآور بیان شیوای نجم دایه در مرصاد العباد است:

باز بشنو پاسخ املاک را چون گمان کردند خلق خاک را
لب گشادند از جسارت کی اله می کنی اندر زمین خلقی تباه
بسپرند ایشان ره افساد دین خونها ریزند از کین در زمین (کرمانی، بی تا: ۳۴)

کیفیت خلقت مادی انسان در عهد ازل، قصه موسی و کوه طور، قصه حضرت سلیمان و پشه و قصه حضرت موسی و همراهی آن با یوشع که مفصل‌ترین قصه مثنوی کرمانی است. در ضمن حکایت‌های طولانی گاهی از شیوه حکایت در حکایت (حکایت‌های فرعی) نیز استفاده شده است. که از جمله باید از قصه خضر و حضرت موسی یاد کرد که ضمن داستان آدم نقل شده است و نیز حکایت فرعی زاهد بلخی.

۱-۳- کاربرد تمثیل: استفاده از تمثیل از اساسی‌ترین ارکان انتقال پیام در آثار تعلیمی، اخلاقی و عرفانی است. در قالب تمثیل می‌توان مبادی و مبانی بعضاً دشوار را به گونه‌ای آشنا پیش روی مخاطبان مجسم نمود. شیوه مذکور در مثنوی کرمانی به کثرت کاربرد داشته است:

بر گشا بر شعله و نورش نظر تا ببینی سرّ او را با بصر
نورها از شعله گر غافل شوند پای تا سر ظلمت و باطل شوند (کرمانی، بی تا: ۴۱)

یکی از تمثیل‌های دلنشین و تأثیر گذار مثنوی کرمانی، تمثیل نی است که در قالب مناظره، منظوم گشته است:

دوش با نی داستانی داشتیم گفته اسرار نهانی داشتیم
بود نائی تا به صبح از او به گفت خود از او می گفت و خود زو می شنفت

گفتمش این ناله‌های زار چیست این فغان و سینه افگار چیست
...گفت رو رو غافلی از سوز عشق از مصیبت‌های غم اندوز عشق

محنت وصل از فراق افزون تر است هر که او نزدیک تر دلخون تر است
گفتمش یک نی فزون تر نیستی مدتی اندر نیستان زیستی

این فغان و ناله زارت نبود قوت تقریر و گفتارت نبود
از چه این سان ناطق و گویا شدی گفت بشنو چون از این جویا شدی

تا شدم من با لب او آشنا از درونم راست گردید این نوا (کرمانی، بی تا: ۴۳)

۱-۴- بیان پیام تمثیل به زبان ساده: یکی از مواردی که عرفای شاعر در آثارشان بدان اهتمام دارند، شرح و بسط رموز و تمثیل‌های عرفانی است. پیام قصه‌ها به سیاق مثنوی مولوی با زبانی سلیس و روان بیان شده است. از جمله در پایان حکایت حضرت موسی و خضر، چنین رمزگشایی می‌کند:

هست آن ماهی مثالی بهر دل کو نمک سود است و افتاده به گل
مرده از هجران آب قرب یار اوفتاده در گل هجر نگار

آبهای امتحان باشد علوم از مقالات و خرافات و رسوم (کرمانی، بی تا: ۹۲)

و نیز:

مقصد از دیوار این نقش شقی است وز فروغ شمس نور عاشقی است
وه گر این دیوار از خود بگذرد سوی خود از جان و از تن بنگرد (کرمانی، بی تا: ۴۸)

و:

خر مثال نفس و راکب عقل اوست مغز راکب باشد و مرکوب پوست (کرمانی، بی تا: ۱۶۰)

۱-۵- تأثیر پذیری از مولوی: مثنوی کرمانی بر وزن مثنوی مولانا و در بحر رحل مسدس محذوف/مقصود سروده شده است. سیاق سخن سرایی کرمانی کاملاً تحت تأثیر ملای روم است و این اثر پذیری در تک تک ابیات آشکار است. به رغم تأثیر پذیری شاعر از سبک و سیاق سخن مولوی، خاطر نشان می‌سازد که کلام کرمانی از استحکام و استواری خاصی برخوردار است. کلام او دقیقاً مبتنی بر اسالیب سخن سرایی عهد بازگشت ادبی است و این مقوله در استواری سخن او بی تأثیر نیست. کلام او در عین استواری به نسبت ساده و قابل فهم است:

درد این دیوارها بس موشها	موشها را تیز باشد گوشها
موش پنهان در جدار گوشتین	بدتر است از موش دیوار گلین
موش دیوار گلین گندم رباست	موش این جدران سخن چین و دغااست
موش دیوار گلین دزد شکر	موش این دیوارها دزد خبر
موش دیوارت بود نفس خبیث	تیز کرده گوش در سرق حدیث
گفته‌های نیک را فاسد کند	سلعه اسرار را کاسد کند
گر تو خواهی کاندرا این خانه نهم	سلعه های نیک و مال محترم
رو از این دیوار دفع موش کن	بعد از آن در جمع سلعه کوش کن
تا بماند سلعه در آن سالها	یابی از احراز آن اقبالها (کرمانی، بی تا: ۹۰)

تأثیر پذیری کرمانی در برخی ابیات از مثنوی مولانا، کاملاً هویداست که ذیلاً مواردی ذکر می‌گردد:

مولوی: تن ز جان و جان ز تن مستور نیست	لیک چشم و گوش را آن نور نیست
کرمانی: گفت آثارش ز کس مستور نیست	لیک چشم جانان را نور نیست (کرمانی، بی تا: ۱۹)
مولوی: خوشتر آن باش که سر دلبران	گفته آید در حدیث دیگران
کرمانی: خوشتر آن باشد که سر ذوالجلال	در بیان پوشیده آرم در مثال (کرمانی، بی تا: ۲۹)
مولوی: جسم خاک از عشق بر افلاک شد	طور در رقص آمد و چالاک شد
کرمانی: هین حبیب از عشق بر افلاک شد	هشت خاک و سوی عرش پاک شد (کرمانی، بی تا: ۷۶)
مولوی: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
کرمانی: سینه دارم شرحه شرحه از فراق	با که گویم شرح درد اشتیاق (کرمانی، بی تا: ۸۳)

۲-۴-۵- برخی مختصات ادبی و زبانی

۱-مبانی عرفان نظری: با توجه به جامعه مخاطب مثنوی کرمانی که تقریباً مریدان مکتب شیخیه است، بیان مبانی عرفان نظری نیز از نگاه عارف کرمانی به دور نمانده است.

۱-۱-ظاهر و مظهر: از جمله مباحث عرفانی مهم در اثر، مبحث وحدت وجود است که کرمانی در قالب تمثیلی و در قاموس ظاهر و مظهر- نه تلقی خاص ابن عربی- در همان تحمیدیّه آغازین بدان پرداخته است. البته تلقی کرمانی از این

مقوله تبیین مرسوم عرفا که برگرفته از آراء ابن عربی است، نیست. (پیشتر اشاره شد که عرفان شیخی سازگار با اندیشه‌های شیخ اکبر نیست.) اولیاء حق که واسطه بین خلق و امام غایب‌اند، یعنی نقبا و نجبا آینه‌ای هستند که نمایانگر صفات کامل‌اند:

ما همه مرآت حسن روی تو کاندرو پیداست روی و موی تو
لیک هر یک در خور خود مظهری است از صفات حسن رویت مخبری است
چون مرا یای صغیرند و کبیر در خور خود هر یکی از تو خبیر
لیک روی جملگی سوی تو است مرجع و ماوای شان کوی تو است (کرمانی، بی‌تا: ۷)

داستان ماهیان و یافتن آب در آغاز مثنوی کرمانی نیز تمثیلی در باب بیان ظاهر و مظهر و ناآگاهی انسان‌ها از تجلی حق در تمامی کثرات عالم است و یادآور حکایت مرغان در منطق الطیر و جستجوی سیمرغ است.

کو بود جانش فنا در جان آب زو بجوید آب رانی از سراب
ز آنکه کامل نیست الا آبگون تابع آب است در سیر و سکون (کرمانی، بی‌تا: ۲۲)

این مقوله نیز با اندیشه مولانا در مثنوی معنوی سازگار است. «مولوی فقط طبقه انبیا و اولیای خدا، و ولی امر و قطب کامل هر زمان را مظهر تام و تمام حق می‌داند، نه از راه حلول یا وحدت موجود؛ بلکه از طریق فنای مظهر در ظاهر، و اتحاد ظاهر و مظهر؛ اما سایر افراد بشر را دارای این مرتبت نمی‌شمارد؛ و از این گروه هم کسانی را سعادتمند و رستگار می‌گوید که در اطاعت و پیروی و پیوند با آن صنف ممتاز بمقام فنا و تسلیم محض رسیده؛ و از شخصیت خود مرده، و به شخصیت پیر کامل و ولی امر زنده شده باشند»

سایه یزدان بود بنده‌ی خدا مرده این عالم و زنده‌ی خدای
دامن او گیر زوتر بی‌گمان تارهی از آفت آخر زمان» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۳۹/۱)
تجلیات حق و حضور او در پهنه عالم هستی نیز در ابیات ذیل دستمایه شاعر قرار گرفته است:

برگشا چشم و بین رخسار یار کاشکار است از یمین و از یسار
آنچه می‌بینی ظهور یار ماست جمله نور عارض دلدار ماست
غیر اویی نیست پیدا در جهان گر نه‌ای احول بین رویش عیان
اوست پیدا از خفا و از ظهور هم هویدا از ظلام و هم ز نور (کرمانی، بی‌تا: ۱۲۳)

ابیات فوق، یادآور اشعار شیخ محمود شبستری (شراب و شمع و شاهد عین معنی است/ که در هر صورتی او را تجلیست یا، همه عالم چو یک خمخانه اوست/ دل هر ذره‌ای پیمانه اوست) و هاتف اصفهانی (یار بی‌پرده از در و دیوار/ در تجلی است یا اولی‌الأبصار) در همین موضوع است.

۱-۲- بیان فعال لما یشاء بودن ایزد تعالی: در عین اینکه تفکر اختیار از پایه‌های عرفان شیخی به حساب می‌آید، اما در کنار مقوله مذکور، تقدیر حاکم بر بسیط هستی و قدرت لایزال الهی نیز منشأ و موجد هر چیزی است:

هر که گوید دست حق مغلول بود می شود از این سخن جفت یهود
دست حق باز است از عهد قدیم می کند انفاق از فضل عمیم

دست راد حق اگر مغلول بود از چه بگرفت عالم امکان وجود (کرمانی، بی تا: ۵۲)
 البته مفهوم ابیات فوق برگرفته از آیه ۶۴ سوره مائده است: «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَغُلُّوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»
 جایگاه رفیع انبیا و اولیای الهی به گونه‌ای موکد در مثنوی حاضر مورد بحث قرار گرفته است؛ تا جایی که این برگزیدگان، دست الهی‌اند که در جامه خلق برون می‌آید و با مردم بیعت می‌کند:

گر نه دست مصطفی دست خداست بیعت او بیعت سبحان چراست (کرمانی، بی تا: ۵۳)
 مفهوم بیت فوق نیز برگرفته از آیه «إِنَّ الدِّينَ يَبَايَعُوكَ إِذْ يَبَايَعُونَ اللَّهَ» است (آیه ۱۰ سوره فتح).
 رمی او از چه بود رمی خدا از چه دیدش گشته دید ذوالعلی (کرمانی، بی تا: ۵۳)
 و روایت نبوی «من رآنی فقد رای الحق» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۵۸) نیز در بیت بالا تجلی کرده است.

۲- عرفان عملی: آموزه‌های مرتبط با عرفان عملی گستره و بسامد بالایی در مثنوی کرمانی یافته‌اند.

۲-۱- مرگ اختیاری و فنای فی الله، از بنیادی‌ترین اندیشه‌های عرفان عملی است. پس از این نیستی است، که هستی حقیقی از پس غبار جسم رخ می‌نماید:

این خر تن را دو نوع مردن است اضطراری و اختیاری احسن است
 گر بمیرد این خر تن ز اختیار بهتر است از آنکه میرد ز اضطرار
 اضطراری هر کسی را حاصل است هر که مرد از اختیار او کامل است (کرمانی، بی تا: ۱۶۴)
 پس از فناست که جلوه نورانی رحمانیت از وجود سالک تایید می‌گیرد:

چون که شد جانم فنا در جان دوست آنچه می بینی همان رخسار اوست
 اوست پیدا از وجودم بی حجاب حاش لله گر شوم او را نقاب
 اوست پیداتر ز من از بود من آنچه می بینی اوست نبود هیچ من (کرمانی، بی تا: ۷۸)

۲-۲- نکوهش علم ظاهری و کسبی: همواره در کنار علم وهبی، از ناکارآمدی علم کسبی در سلوک سخن به میان می‌آید. این اندیشه از باب بی‌ارجی علوم ظاهری و کسبی نیست، بلکه در صدد آن است که اثبات کند برای شناخت حقیقی معرفت، باید از مکتسبات بشری چشم پوشید.

علم رسمی سر به سر خال و خطاط علم رسمی سر به سر نقش است و رنگ
 در نکویی کی شود اینها مناط امتحانی شیشه اش آرد ز سنگ (کرمانی، بی تا: ۱۲۴)
 استدلال‌ات عقلی و براهین منطقی، ابزار شناخت‌های کسبی محسوب می‌شود. استدلال و تکیه بر آن از نکوهیده‌های سلوک است که عرفای بسیاری بدان اشاره کرده‌اند:

تو به استدلال چون کوران روی یا به مقصد یا به چاه اندر شوی (کرمانی، بی تا: ۱۲۳)

۲-۳- جایگاه ریاضت در تکمیل نفوس طالبان و سالکان: هر چند که بیداری و پیمودن مسیر معرفت آن سری است و بسته به عنایت الهی و توجه کاملان دارد، اما در مکاتب راستین عرفانی همواره برای ریاضت و کوشش سالکان، ارزش فراوانی قائل شده‌اند. در آیین شیخیه نیز این مقوله، اهمیت بسیاری دارد.

بی ریاضت کی توان کامل شدن
بار علم الله را حامل شدن
اسب لاغر باید اندر کارزار
گاو پرواری نمی آید به کار
تا نگردد جسم و جانت باصفا
کی شوی در محفل اهل وفا (کرمانی، بی تا: ۵۴-۵۵)
توصیه به برآوردن اربعین و چله‌نشینی هم در جهت نیل به مقصود فوق است:
اربعین سری است از اسرار حق
کاندرو هر لاحقی یابد سبق (کرمانی، بی تا: ۵۴)

۲-۴- بسآمد بالای عشق و توصیف آن در مثنوی کرمانی: البته در میان عرفا برخی بدین مقوله بیشتر پرداخته‌اند، نظیر احمد غزالی، قاضی همدانی، میر مختوم نیشابوری و البته کرمانی. عشق، ماده‌المواد هستی است و به سروده‌ی خواجه رند غزل، طفیل هستی عشقند آدمی و پری:

باز گواز عشق کو جانم بسوخت
آتشی در عقل و دینم بر فروخت
عالمی را عشق در رقص آورد
پرده کون و مکان را بردرد
عشق، این افلاک را بنیاد کرد
عشق، خاک این جهان بر باد کرد
آتش احببت آن اعرف فروخت
خرمن کون و مکان از آن بسوخت (کرمانی، بی تا: ۷۸-۷۹)

۳- اصطلاحات و واژه های عرفانی: نیز از بابت ژانر عرفانی اثر، به وفور به کار رفته است:

تخلیه از هر چه جز تو کرده اند
تخلیه از عکس رویت برده اند
تخلیه شان سر قول لاستی
تخلیه شان شاهد الاستی (کرمانی، بی تا: ۷)
بسط دنیا بیک قبض اخروی است
بسط اخری باز قبض دنیوی است
زین سبب در قبض بودند اولیا
زانبساط مال و حال این سرا (کرمانی، بی تا: ۱۰۱)

۴- تضمین ها و تلمیحات قرآنی و روایی: به سان مثنوی معنوی، اثر حاضر نیز ارتباط تنگاتنگ و پیوسته‌ای با گنجینه قرآنی و روایی برقرار کرده است. کاربرد این موارد گاه به صورت درج و تضمین و زمانی در قالب اقتباس و تلمیحات است و بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است:

گر تو را زین شبهه باشد به جان
انما الاعمال بالنیات خوان
هر چه آن از بنده می آید خطاست
هر چه از حق آید آن نیک و رواست
...فعل کامل را قیاس از خودمگیر
اوست نور الله و تو نارالسعیر... (کرمانی، بی تا: ۱۳)
گفت می دانم به علم لایزال
آنچه را هستید در فهمش جهول (کرمانی، بی تا: ۳۵)
تلمیحات قرآنی: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (آیه ۳۰ سوره بقره)

همچو بوذر کو اگر مخبر شدی از دل سلمان خود کافر شدی (کرمانی، بی تا: ۳۷)
حدیث نبوی: «لو علم بوذر ما فی قلب سلمان لقتله و کفره» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰۱/۱)

بیت معمور: خانه ای در چارمین چرخ آفرید و حی آمد کالتجا سویش برید
روز و شب باشید مشغول طواف در مطاف او نمایید اعتکاف (کرمانی، بی تا: ۳۹)

تلمیح: صورتی مرآت سر تا پا نما کاشف اوصاف و افعال خدا

صورتی از وصف حق آراسته وز صفات ما سوی پیراسته (کرمانی، بی تا: ۵۳)

ابیات بالا نیز تلمیحی به این حدیث از امام جعفر صادق (ع) دارد: «إِنَّ الصَّوْرَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ أَكْبَرُ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ، وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ، وَ هِيَ الْمَخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَ هِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَائِبٍ، وَ هِيَ الْحِجَّةُ عَلَى كُلِّ جَاهِدٍ، وَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَ هِيَ الصِّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۱۹/۳).

مقوله عرفانی توکل و تسلیم پذیری کاملان در ید قدرت الهی در ضمن اشاره به حدیث «المتوکل کالمیت بین یدی الغسال» در ابیات زیر اشاره شده است:

کاملان باشند خود منقاد موج در حضيض آیند ایشان ور به اوج
هم چو آن مرده به نزد مرده شوی گر به پشت اندازد او را ور بروی
گر شمارا شور آب اندر سر است کاملی جوید کو را مظهر است (کرمانی، بی تا: ۲۳)

۶- مناجات‌های سوزناک و اثر گذار، دیگر خصیصه مهم مثنوی کرمانی است:

ای درت امید گاه هر کسی ریزه خواران عفو تو بسی (کرمانی، بی تا: ۳۸)
تا به کی باشیم در هجرت اسیر ای امید خستگانم دست گیر
چون نگاهی از تو سازد کار ما تا به کی باشیم حیران در عما (کرمانی، بی تا: ۸۳)
در پرتو نیایش‌های خاضعانه و گریه و زاری خالصانه است که راه نجات آشکار می‌گردد:
گریه کن تا عاقبت خندان شوی گریه کن تا خرم و خندان شوی
...ای خنک آن چشم کو گریان بود ای خوشا آن سینه کو بریان بود (کرمانی، بی تا: ۷۴)
خوش سلاحی کاری است این گریه‌ها بهتر است از حرف‌ها و کدی‌ها
اشک جاری گر که باشد سوی فرش لیک آثارش رود تا فوق عرش (کرمانی، بی تا: ۷۵)

۷- گلایه از قلت افهام مخاطبان و نداشتن همدمان کافی و اهل سر، از جمله مضامینی است که در آثار عرفانی مانند مثنوی معنوی، بسیار پر بسآمد است و به اندوهی در سینه مردان حق می‌انجامد:

می‌زند در سینه ام اسرار جوش شد دلم از جوش آنها در خروش
گر نگفتی آن شه والا مقام سر ما پنهان نماید از انام
آتشی در دهر می‌افروختم خرمن خلقی از آن می‌سوختم
...چون نمایم سینه‌ها تنگ است تنگ چون کنم دلها بسی سنگ است سنگ (کرمانی، بی تا: ۴۰)

زمانی هم عدم بیان اسرار، به واسطه دشواری از درآمدن در حیز عبارات است:

شرح این معنی چه سان سازم عیان کی درآید راز پنهان در بیان (کرمانی، بی تا: ۴۸)

گویم و افتاده‌ام چون خر به گل بو که پذیرد خدا جهد المقل
 ای زبان در دشت حب خیره متاز کی در آید در بیان‌ها شرح راز (کرمانی، بی تا: ۸۴)

۸- زبان اشارت: «زبان اشارت، القاء معانی است بدون گفتن آنها» (نویا، ۱۳۷۳: ۵)، کاربرد این شیوه برای بیان دقایق و رموز عرفانی، پیشینه‌ای کهن در ادب متصوفه دارد و البته اغراض چندی در پس آن نهفته است:

پس همان خوشتر که سر این مقام در بیان پوشیده دارم از انام
 شرح آن را باب رحمانی کنم اقتباس از کار یزدانی کنم

... شرح آن سازم بیان اندر مثال بندم اندر پای عقل او عقال (کرمانی، بی تا: ۴۰)

ذیلاً نمونه‌ای از توصیفات رمزی و استعاری در قالب زبان اشارت ذکر می‌شود:

می‌توان با حسن بگرفتش جهان می‌توان تسخیر بنمودن شهان
 گر نماید جلوه آن رشک قمر عالمی را می‌کند زیر و زبر
 ...چشم فتانش برانگیزد و غا صد قیامت قامتش سازد بیا
 می‌شود مفتون از سحر بیانش عالمی گر بشکفد غنچه دهانش (کرمانی، بی تا: ۸۲)

۳- نتیجه

مثنوی کرمانی از نظیره‌های مثنوی است که مهم‌ترین ویژگی آن، تجلی یافتن بنیادهای اندیشگی تشیع است. مثنوی کرمانی مانند مثنوی مولوی، با تکیه به حکایات کوتاه و بلند و اصلی و فرعی و کاربرد تمثیل، در پی بیان مفاهیم عرفانی، تعلیمی و اخلاقی مد نظر سراینده است. از آنجا که کرمانی، سراینده اثر، پیشوای مکتب شیخیه است، ویژگی دیگر اثر، بیان اصول بنیادی مکتب مذکور در خلال حکایات در اثر است. ارتباط عمیقی نیز بین مفاهیم اثر و آیات و روایات (خصوصاً شیعی) در متن مشهود است. زبان و سبک اثر، متأثر از مثنوی معنوی ولی در عین حال، از استحکام و استواری برخوردار است و جنبه ذوقی کلام نیز برجسته است. مبانی عرفان نظری، عملی و اصطلاحات عرفانی در اثر بسامد بالایی دارد. از مقولات موکد در متن، اهمیت بسیاری است که برای ولی و لزوم شناخت و پیروی از آن در اثر نمودار شده است.

یادداشت‌ها

۱- در این رساله که نام ناصریه به آن داده شده است، به نحو صریحی برای اولین بار نبرد و مقاومت در برابر حرکت استعمار بریتانیا تجویز و تشویق شده است. حاج محمد کریم خان رساله ناصریه خود در جهاد را به قصد تهییج و ترغیب ناصرالدین شاه برای ایستادگی در برابر تجاوز خارجی و بریدن از پاره‌های غفلت‌های زیانبار و هوشیار ساختن توده‌ها و آگاه ساختن آنها از زیان‌های سرسپردگی به سیاست اجنبی تحریر کرد. (حمید، ۱۳۶۹: ۵۵۲)

۲- ظهیر الدوله، پدر کریم خان «ارادت خاصی به شیخ احمد احساسی داشت او در زمان حکومتش در کرمان با مردم به مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد و از خود ثروت سرشار بخصوص آثار خیریه‌ای مانند مسجد، حمام، بازار، آب‌انبار و غیره به یادگار گذاشت.

ظهیر الدوله صاحب بیست و یک دختر و بیست پسر بود که یکی از آنها حاج محمد کریم خان معروف پیشوای فرقه شیخیه است» (کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۳۱۶-۳۱۵).

منابع

الف: کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ طهرانی. (بی تا). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*. الجزء التاسع العشر. بیروت: دارالاضواء.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. ۳ جلد. تهران: دنیای کتاب.
۴. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*. ۳ جلد. تهران: اساطیر.
۵. پیرنیا، حسن و اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*. تهران: خیام.
۶. تهران، سید محمد حسین. (۱۴۲۶). *الله شناسی*. ۳ جلد. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۷. تهران، سید محمد حسین. (۱۴۲۹). *روح مجرد*. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۸. چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۲). *از احساء تا کرمان: درباره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه*. تهران: انتشارات میر (گوتنبرگ). چاپ اول.
۹. *دائرة المعارف تشیع*. (۱۳۹۰). زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران. ج ۱۴. تهران: انتشارات حکمت.
۱۰. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. ۱۲ جلد. تهران: انتشارات نگاه.
۱۱. فراهانی، محمد حسین بن مهدی. (۱۳۶۲). *سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی*. تهران: فردوسی.
۱۲. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل فیض*. تحقیق و تصحیح محمد امامی کاشانی و بهراد جعفری. ۴ جلد. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۱۳. کرین، هانری. (۱۹۶۷/۱۳۴۶). *مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی*. ترجمه فریدون بهمنیار. تهران: تابان.
۱۴. کرمانی، محمد کریم خان. (بی تا). *مثنوی*. نسخه خطی به شماره ۲۸-۷۵۹۶ محفوظ در کتابخانه ملی ایران کتابت ۱۲۹۴ قمری.
۱۵. کرمانی، محمد کریم خان. (بی تا). *ارشاد العوام*. ۴ جلد. کرمان: چاپخانه سعادت.
۱۶. کرمانی، محمد کریم خان. (بی تا). *رسالة تکملة الزام النواصب*. نسخه خطی به شماره ۲۷۷۲ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. کتابت ۱۲۹۲ قمری.
۱۷. کروسینسکی، یوداش تادیوش. (۱۳۶۹). *ده سفرنامه*. ترجمه مهراب امیری. تهران: انتشارات وحید.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *اصول کافی*. جلد ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. جلد ۵۸. بیروت: موسسه الوفاء.
۲۰. مدرس، میرزا محمد علی. (۱۳۷۴). *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب*. جلد ۵. تهران: کتابفروشی خیام.
۲۱. منزوی، احمد. (۱۳۸۲). *فهرستواره کتابهای فارسی*. ۱۰ جلد. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۲. نوپا، پل. (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۳. همایی، جلال الدین. (۱۳۸۵). مولوی نامه؛ مولوی چه می گوید؟ ۲ جلد. تهران: هما.

ب: نشریه

۱. باقری، علی اکبر. (۱۳۸۹). «آرای کلامی شیخیه». معرفت کلامی. زمستان. سال اول. شماره ۴. از صفحه ۳۵ تا ۵۸.
۲. بحرالعلومی، حسین. (۱۳۵۶). «آثار شیخیه». یغما. آذر، شماره ۳۵۱. از صفحه ۵۳۲ تا ۵۴۱.
۳. خداوردی تاج آبادی، محمد. (۱۳۹۲). «اختلاف‌های شیخیه کرمان با دیگر فرقه‌های شیخیه و انشعابات آن پس از درگذشت موسس این فرقه حاج محمد کریم خان کرمانی در دوره قاجار». تاریخ اسلام و ایران. بهار ۱۳۹۲. شماره ۱۷. از صفحه ۹۹ تا ۱۲۵.
۴. سراج، محسن و رحمانیان، داریوش. (۱۳۹۰). «اصل معرفت به «رکن رابع» در اندیشه شیخیه». مطالعات تاریخ اسلام. بهار. شماره ۸. از صفحه ۵۳ تا ۷۶.
۵. سراج، محسن و زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۰). «اصول دین و مذهب و نظریه ناطق واحد در اندیشه شیخیه». مطالعات تاریخ اسلام. پاییز. شماره ۱۰. از صفحه ۷۹ تا ۹۲.
۶. حمید، حمید. (۱۳۶۹). «حکایت ظهور یک جهان بینی شیخیه (بازخوانی مجدد یک دوران)». مجله ایران شناسی. پاییز. شماره ۷. از صفحه ۵۳۷ تا ۵۵۵.
۷. علیزاده، سعید. (۱۳۹۳). «چیستی و مبانی کلامی «رکن رابع» در نظام اعتقادی فرقه شیخیه و ارزیابی نسبت آن». اندیشه نوین دینی. بهار. شماره ۳۶. از صفحه ۶۷ تا ۸۴.
۸. فلاحتی، حمید. (۱۳۸۹). «تحلیل عقاید شیخیه در بستر سازی بابت و بهائیت». فصلنامه معرفت کلامی، سال اول، شماره ۲، تابستان. از صفحه ۱۷۸ تا ۱۵۹.
۹. محمدی، مسلم و محمدی، محمد. (۱۳۹۲). «تطور مفهوم رکن رابع یا شیعه کامل در فرقه شیخیه». شیعه شناسی. پاییز. شماره ۴۳. از صفحه ۲۳۵ تا ۲۶۰.

سایت‌های اینترنتی

۱. تارنمای مکارم الابرار. (۱۳۹۷/۱۱/۱۱). «مثنوی». <http://m-kermani.ir>
۲. تارنمای مکارم الابرار. (۱۳۹۷/۱۱/۱۱). «رکن رابع چیست». <http://m-kermani.ir>
۳. تارنمای ویکی سوره. (۱۳۹۷/۱۱/۱۱). «رسالة رکن رابع». https://fa.wikisource.org/wiki/%D8%B1%DA%A9%D9%86_%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B9

The Textual Criticism of Kermani's *Masnavi* (Shiite mindset on Rumi's *Masnavi*)

Abstract

Mohammad Karim Khan Kermani is the successor to Sheikh Ahmad Ehsaee and the great leader of Sheikh's ideological-mystical school. He has had numerous works on Persian discipline and prose, and has remained in various subjects, reflecting his prominent scientific and spiritual personality and his dominance over many of the esoteric and theological sciences and sciences. One of his works, which is not well-known and validly reputed, is *Masnavi*, which is written on the weight of Rumi's *Masnavi* and in more than 1900 bits. The purpose of the writer in this study is to recognize and critique and analyze the effect of the abovementioned in terms of mysticism and school ideas of Kermani (Shaikhi school). This research is based on documentation and a method for describing and analyzing qualitative content. The most important feature of the work is the Shiite principles that have been critically and explicitly outlined. The language of the work is in many of the old positions and, of course, profane and literary. In his poetry, Kermani has always considered *Masnavi* of Rumi, and has produced quite a few verses in welcoming *Masnavi's* verses. The narrative structure of the effect is like Rumi's *Masnavi* and is based on main and secondary narratives. In most stories, Kermani has directly narrated the message of the stories.

Key words: Mindset on *Masnavi*, Mohammad Karim Kermani, Rumi's *Masnavi*, Mysticism and Sufism